



کارنامه شهرداری در سالهای ۲۶-۲۷-۲۸ یا تراژنامه آن

چون نمیخواهم پس از این شماره دیگر صفحات ارزنده مجله خاطرات وحید را از تشریح اوضاع رقت بار شهرداری پرکنم از لحاظ ضبط تاریخ هم یادداشت کردن اوضاع و احوال اسف انگیز آروز و روزگار مملکت لازم تر است. در آغاز این شماره بیک اصلاح عبارتی که در شماره پیشین سهو شده است اشاره و متذکر میگردم که « وزن گندم و جو ارسالی برای رودبار تهران یعنی اوشان، قشم، میگون، شمشک، لالون و دربندسر بواحدتن بوده است»

اما بیلان شهرداری تهران. چنانچه سابقاً متذکر شد مردم از اوضاع شهرداری منضجر و متنفر بودند. شهرداری هم غیر از دام صید مردم چیزی نبود و شاید این خاصیت اکثر سازمان های دولتی بوده است. زیرا بار تحمل آنها از هر جهت سنگین و طاقت فرسا میباشد بدون اینکه کوچکترین باری را ازدوش مردم بگیرند.

اما اکنون امیدوارم آنطور نباشد و طوری رفتار کنند که مردم دستگاه را بصدقت و راستی از خود بدانند و با آن صمیمانه همکاری و از آن توقع مشکل گشایی و مدد کاری داشته باشند ان شاء الله. زیرا این خواسته رهبر عالیقدر انقلاب و سرور آزاده ایران است.

برای جبران این نقص در آرزو تشکیل انجمن های محلی و دعوت صمیمانه مردم به همکاری داروی مؤثری بود باضافه اینکه در اطاق شهردار روز و شب بروی مردم باز و اگر وسایل کار بطور دلخواه فراهم نبود از ابراز همدردی و تشریح اوضاع خودداری نمیشد و با همان وسایل محدود یکنوع اعتدال و مساوات واقعی ملحوظ بود. بلکه در جنوب و غرب شهر که کانون جمعیت بود بکار اسفالت و توزیع آب توجه بیشتر میشد.

از این رفت و آمد با مردم و انجمن های محلی هم اعتراف می کنم که بهره بزرگی بعد از دو سال نصیب من شد و آن آشنائی و دوستی با اقلا دوست هزار نفر مردم شرافتمند تهران بود که هنوز هم بعد از ۲۵ سال اکثر با این جانب حفظ رابطه و ابراز محبت می فرمایند:

اما انحراف اخلاقی تمامی رفتگران: بسیاری از کارگران و معدودی از کارمندان یعنی پیوستن آنها بشورای متحده کارگران کمونیست و مرده باد وزنده باد کشیدن آنها اطراف حزب توده مشکلی بود که حل آن حوصله و مدارا میخواست. زیرا عقیده را با ضرب و شتم نمیتوان عوض کرد. مگر اینکه درعمل متوجه شوند و دریابند که راهی بغلط رفته اند این کارها با تمام مشکلات مالی آرزو انجام شد یعنی لباس و دستمزد کارگران و رفتگران را مرتب کردم. چنانچه بعد از دوماه همگی بمیل خود آمدند و کارتهای عضویت حزب توده و شورای متحده را باین جانب دادند و اظهار ندامت کردند ولی من یکی از آن کارت ها را که هنوز هم در دست دارم پروژنامه ها برای آن اظهار شرمندگیهای آنها ندادم.

چنانچه اوضاع و احوال پرشور امروز بسیاری از همان سران دلباخته و متظاهر را در پست های مهم بکار گرفته حتی خودشان هم از لاجول آن طرف افتاده گاه گاه بما سربازان پیشرو و فداکار آن جبهه تفاخر میفرشند... ما هم آن کرشمه و نازها را از جان و دل خریداریم. یعنی چه بهتر از اینکه نیروی فعاله و جوان کشور با صداقت بمیهن خود خدمت کند و از همه مزایا و مواهب آن برخوردار گردد. و ان شاء الله از کردار ناصواب گذشته خود هم عدول کرده باشند.

برافرادی هم که از اول تا آخر رنگی عوض نکرده و هدفی غیر از ایرافی آباد و مردمی آزاد ندارند لافاقل بدیده خصومت و تخطئه ننگرند.

زیرا من هنوز هم و تا زنده ام هر تشکیلاتی که مخالف مصالح ملت باشد دشمن میدارم ولی اگر معتقدین به آن دانسته و فهمیده از کردار گذشته خود نادم و بخدمت صادقانه میهن باز گردند عذرشان را قبول و خدمتشان را مأجور میدانم.

مشکل دیگر کار نبودن پول بود یعنی عایدات مطلقاً تناسبی با احتیاجات شهر

نداشت . قروض سنگین شهرداری هم روزافزون و حتی صندوق آن خالی‌های و فرشهای اطاق شهردار تحت تأمین رفته بود . بودجه اسمی شهرداری سیزده میلیون بود ولی وصول آن نا مرتب و با هزینه روزانه پرورشگاه ، تیمارستان و شیرخوارگاه تناسبی نداشت مخصوصاً روابط روحی مردم با شهرداری و شهرداری با آنان نیز راهر موفقیتی را بسته بود بالخصوص که هرج و مرج اخلاقی ناشی از جنگ هم در تمام شئون و امور زندگی مؤثر و اسف انگیز بود ولی تدریجاً آن سیزده میلیون موهوم را به هفده میلیون وصولی رسانیدم . موضوع برق و قروض آنرا هم از شهرداری جدا کرده از محل دریافت وام سازمان تا حدی مرتب کردم که آن خود داستانی مفصل بود .

از همین عایدات ناچیز سهمیه مؤسسات خیریه را مرتب میپرداختم برای پرداخت قروض نیز سهمیه روزانه معلوم کردم کار تصرف و دیوارکشی دوست و پنجاه هزار متر مربع پارک سنگلج و حفر چاه و درخت کاری آنرا نیز شروع کرده هر روز آنجا را شخصاً سرکشی مینمودم و آقای نصرت‌الله همایون مدیر کل لایق امور شهر را سرپرست مسئول پارک نمودم . برای مرمت اسفالت شهر و اسفالت کردن خیابانهائی که مورد حاجت مردم بود کوشش فراوان شد یعنی ۱۴ میلیون متر مربع اسفالت تعمیر و چندین میلیون متر نوسازی اسفالت شد که اسفالت خیابان نیاوران از تجریش تا کاخ صاحبقرانیه همانموقع انجام گردید . قسمت های پر جمعیت غربی و جنوبی و جنوب و تهران جمال‌الحق ، نشاط خاکی ، خیابان خراسان ، شهباز ، ژاله اسفالت گردید و رفته رفته مردم را بوجود شهرداری و آثار آن متوجه و منغطف ساختم .

کار لوله‌کشی شهر که در زمان نخست وزیري احمد قوام بصورت سپردن يك بطری با تومار لوله‌کشی در گوشه پارک شهر فقط و فقط آغاز شده بود . با حمایت بیدریغ شاهنشاه معظم در آن دوران سخت و تاریک و مساعدت آقای ابوالحسن ابتهاج رئیس وقت بانک ملی شروع بخريد لوله و تأسیسات و حفر کانالها شد .

اما جا دارد مردهی که از آب لوله شهر تهران لا اقل تا حد آشامیدن استفاده مینمایند بدانند که تنها تصویب نقشه شهر در هیئت دولت های غیر ثابت ۱۷ ماه طول کشید خرید لوله راهم بصورت تصویبنامه دولت قبول کرد زیرا باور نداشت که بتوان برای تهران لوله خرید . چنانچه شبی در دولت جناب ساعد که در محضر شاهنشاه آریامهر تشکیل بود و جناب دکتر اقبال هم وزیر بهداشتی و منشی هیئت دولت بود تصویب نامه ای در صورت جلسه دولت بخط آقای دکتر اقبال ثبت شد که دولت به دولت آبادی شهردار اختیار داده تا برای خرید لوله و آغاز کار لوله‌کشی بمسئولیت خود اقدام نماید .

اما این لوله کشی که با حمایت شاهنشاه و اوامر اکید ایشان بالاخره بایجاد سد کرج و سد لثیان تکمیل گردید و حدود اولیه آن در شمال محدود بخیا بان تخت جمشید و جنوب مولوی ، غرب بخیا بان نظامی ، و شرق شهباز محدود بود امروز از دامنه های البرز در شمال و کهریزک در جنوب ، سرخ حصار در شرق و فرودگاه و جی در غرب گذشته است و مفهوم و من الماء کل شیئی حی است که این همه گنجهای باد آورد و میلیونها متر زمین های بی ارزش تهران بارزش متری چند هزار ریال رسیده است و از این گنج باد آورد میلیونها میلیونر خود رو بحمد الله پیدا شده که از زمین میلیارد ها ریال سود برده و سرمایه اندوخته اند که عمده آن از تصدق سر لوله کشی آب تهران است و بس .



ملک عبدالله پادشاه اردن هاشمی در ضیافت شهری ۱۳۲۸

والاکی زمین های سرخ حصار و امیرآباد یا نازآباد وغیره بهائی مییافت چه رسد
 باینکه بمتری هزارهاریال برسد. بالاخره شهرداری منفور تهران کارش بجائی رسید که مورد
 علاقه و احترام مردم قرار گرفت و مطابق تمام شهرداریهای کشور های بزرگ جهان از
 مهمان های گرامی و سران کشورها که بایران می آمدند پذیرائی میکرد و بآنها هدیه و یادگاری
 میداد چنانچه ملک عبدالله پادشاه اردن در سالون شهرداری دعوت و پذیرائی شد پس از
 مراجعت هم پیک نشان باگردن بند مجلل برای این جانب فرستاد که در شهرداری ضبط و زیب
 پیکر و حمایل شهرداران وقت قرار میگردد . . .



هنگام بازگشت موکب همایونی از اروپا شهردار تهران
 عرض تبریک می نماید تیرماه ۱۳۳۷

وعکسهائی هم از آن پذیرائیاها برای ضبط تاریخ تلو همین یاد داشت گراور می شود .

همچنین عکسی از موقع بازگشت شاهنشاه از سفر اروپا گراور می شود که یادگاری از آن زمان و زندگیهای دشوار گذشته مانند که تلاش شاهنشاه آریامهر برای شناسدن ایران بدینا میباشد .
درکار ایجاد پارک سنگلج هم چون بشرح آن در شماره سابق اشاره شده است دیگر صرف نظر می شود.

خدماتی که متذکر شد درکار آب و برق و اسفالت بالخصوص جالب توجه مردم بشهر انجام یافت در پایان کارهم بعلت خستگیهای دو ساله که بدون فوت وقت انجام میشد این جانب با همه نیرومندی وقدرت مزاج بالاخره بیمار شدم ودوران این بیماری وتب که بالاخره هم نشناخته ماند دوماه طول کشید و با همه توجه ودقت آقایان دکتر لقمان الدوله ادهم ، دکتر سعیدمالک ودکتر امیر اعلم که خدایشان رحمت کناد . همچنین عیادت های هر روز دکتر اقبال بالاخره برحسب امر و توجه مخصوص اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه شاهنشاه آریامهر آقای دکتر ایادی طبیب مخصوص ایشان ومرحوم دکتر ثمری مأموریت یافتند که حال اینجانب را تحت مراقبت دقیق قرار داده وملاقات را ممنوع داشتند تا اینکه با عنایت الهی و توجهات مبذوله اندک اندک آثار بهبود ظاهر گردید . این کسالت سهمناک که بالاخره آنرا اشرفیتوفیل فرم مانیل نام نهادند وگفتند در اثر نیم خورد موش وحشی امریکا ابتلاء حاصل گشته است بهبود یافت ولی در اثر استعمال مقادیر زیادی پنی سیلین وشدت کسالت ، قوای این جانب آنگونه ازبین رفت که سی درصد از بینائی ، چهل درصد از شامه ، سی درصد از شنوائی وبهین نسبت در سایر قوا تحلیل رفته بود که با همه مراقبت ها بالاخره بامسافرت استعلاجی باروپا برخی از آن ضایعات جبران کامل نشد .
اما من فرض ذمه خود میدانم که از نوازشهای اعلیحضرت همایون شاهنشاه همچین ومراقبت های پزشکان سپاسگزاری نمایم . وعلاوه از آقایانی که نام بردم ازهجت های آقایان دکتر ذوالریاستین و دکتر سید محمد باقر سیادت هم سپاسگزاری نمایم .

البته بایبود نسبی حال ورهائی از آن کسالت شدید باز هم مدتی را بخدمت در شهرداری ادامه دادم تا اینکه انتخابات دوره ۱۷ پیش آمد و با کسب اجازه اینجانب نامزد انتخاب نمایندگی مجلس شورای ملی وسنا از تهران شدم که ضمن یادداشت حوادث آن زمان نوشته خواهد شد .

در اینجا یادداشتهای دوران سرپرستی شهرداری تهران پایان می یابد . ولی
یادداشتهای تاریخی سیاسی زمان ادامه خواهد داد.